

۲-۱

خاطره‌های محافل دربار اندکی به‌درازا کشید؛ برمی‌گردیم به رادیو کابل که پیش ازین درباره‌ی بخش تخنیکِ آن اندکی معلوماتی تقدیم نمودم؛ لازمست که به‌غرضِ آشنایی خواننده‌ی عزیز این خاطرات؛ در باره‌ی تشکیلاتِ عمومی رادیو در مجموع سخن بگویم تا معلوم گردد که در ابتداء رادیو کابل دارای چی‌گونه تشکیلی بود.

رادیو کابل در آغاز تشکیلِ دوگانه‌پی داشت؛ بدین معنا که بخش تخنیکِ آن مربوط وزارتِ مخابرات بود و بخش نشراتی آن به‌ریاستِ مستقلِ مطبوعات ارتباط می‌گرفت؛ اما تا زمانی که محمدنعم خان در کابینه‌های محمدحاشم خان و شاه‌محمدخان وزیرِ معارف بود؛ همه امور آن توسط او کنترل می‌گردید.

چنانکه پیش ازین نیز اشاره کردیم؛ امریتِ تخنیکِ داری سه بخش بود که به‌نامهای منتظمیتِ برودکاست، منتظمیتِ سندپیوها و منتظمیتِ تخنیکِ یاد می‌شد. افزون براینها یک شعبه‌ی اداری، تحویلخانه و تحویلداری نیز در چوکاتِ بخشِ تخنیکِ فعال بود.

امریتِ نشرات که مربوط ریاستِ مستقلِ مطبوعات بود؛ دارای یک معاونیت، شعباتِ نشراتی، شعبه‌ی اداری، تحویلخانه و تحویلداری جداگانه بود. نخستین مدیرِ عمومی نشرات رادیو کابل استاد محمدعثمان صدقی بود که

یک شخصیت شریف، دانشمند، شاعر، روزنامه‌نگار، نویسنده، مؤرخ و پژوهشگر توانایی بود. او از مردم اصیل کابل بوده، در گذرِ تنورسازی منزل داشت و پسان‌ها در کارته‌ی چهارخانه‌ی ساخت. خانم دوم او دخترِ قاری دوست محمد بود که حبیب‌الله کلکانی اعدامش کرد. ضیا قاری‌زاده و خلیل قاری‌زاده خسبرها و شاگردان او بودند. معاون استاد صدقی؛ عبدالحق واله پسر عطاءالحق خان صاحبزاده وزیر خارجه‌ی دولتِ امیر حبیب‌الله کلکانی بود که او هم شخص فاضل، دانشمند، مترجم، نویسنده و روزنامه‌نگار بود. پس از صدقی، یکتا از دانشمندان و مؤرخان نامور دیگر کشور جناب علی احمد خان نعیمی که از مطبوعاتیان سابقه‌دار کشور بود مدیریتِ عمومی نشرات را پیش می‌برد. بعد از نعیمی رسام، آهنگساز، نویسنده و مترجم معروف وطن استاد عبدالغفور برشنا امرِ نشرات شد. در همین هنگام استاد برشنا از عطاءالله خان امرِ تخیکی رادیو خواستند که مرا به‌منتظمتِ استدیوها تبدیل نمایند؛ زیرا درین وقت که ثبتِ خام یعنی ضبطِ آواز به‌روی ریکاردهای خام و وایر ریکارد تازه به‌رادیو آمد؛ در ابتداء به‌جز از من کس دیگری با آن بلدیت نه‌داشت و پسان‌ها که دیگر همکاران را درین رشته تربیه کردم؛ باز هم تجربه‌ی من بیشتر از ایشان شد و ثبتِ تخیکی و اصولی مرا بیشتر می‌پسندیدند. پس این افتخار نصیب من گردید که اولین ضبط‌کننده‌ی آواز اعم از موسیقی، دیکلمه‌ی اشعار، خبرها و مصاحبه‌ها در کشور باشم. با تبدیلی من به‌شعبه‌ی استدیوها بست اداری آن اداره بلند رفته، از منتظمت به‌مدیریت ارتقا یافت. پس اولین مدیر استدیوهای رادیو نیز شمرده شدم.

مرحوم برشنا در قسمتِ نشراتِ رادیو توجه زیادی داشت؛ او که خود یک هنرمند بود، به‌موسیقی علاقه‌ی فراوانی داشت؛ خودش به‌نام رنگریز آواز می‌خواند و برای دیگران نیز آهنگ می‌ساخت؛ من لاله‌ی آزادَم خود رویم و خود بویم که شعرِ آن از ابراهیم صفاست، و به‌آواز مددی و آزاده

خوانده شده؛ و هم خود وی آن را تنها با هارمونیم خوانده که من آن را ثبت نموده بودم؛ از مشهورترین آهنگ‌های اوست. برشنا حتی برای هنرمندان هندی نیز آهنگ ساخته‌است که نمونه‌ی بارز آن آهنگ «ای میری زهره جبین» است که فلم «وقت» با آن آغاز می‌یابد. متن درِی آن را جلیل جان زلاند به‌ثبت رساند که مطلع آن «مدقی شد که ترا؛ من ندیدم سرِ راه» می‌باشد. مرحوم ملک الشعراء قاری عبدالله‌خان که از بزرگترین و برازنده‌ترین شخصیت‌های ادبی کشورهای منطقه‌ی ما بودند؛ در وصفِ آوازخوانی برشنا شعری گفته بودند که چنین مطلعی داشت:

امشب به‌لحنِ تازه برشنا صدا کشید

صوتِ عجب ز حنجره‌اش جانفزا کشید

مهرحال پس از استاد غلام‌حسین؛ او دومین هنرمندی بود که برای دیگران نیز آهنگ می‌ساخت و برای رشد استعدادهای هنری کمک می‌رساند. دودِ دیگر اینکه به‌سعی همین امرِ نشراتِ رادیو بود که برای نخستین بار آواز خواندنِ طبقه‌ی اناث از ورای امواجِ رادیو به‌نشر رسید.

سیدجلال آغا که از دوستانِ نزدیکِ برشنا بود؛ و او نیز در هنرهای نقاشی، خطاطی و مجسمه‌سازی استادی بود و به‌موسیقی نیز دسترس داشت؛ دخترک ده، دوازده ساله‌اش به‌نام مسعوده جلال بسیار زیبا آواز می‌خواند. روزی استاد برشنا از من خواست تا دستگاه قابل انتقال ثبت را گرفته با او به‌جایی بروم. در آن وقت هنوز تیپ‌ریکارد و کست ریکارد اختراع نه‌شده بود؛ دستگاه ثبت، آواز را روی سیم‌های بدون پوشی که مانند فیته‌های امروزی از یک گوتک به‌گوتکِ دیگر می‌پیچید؛ ضبط می‌کرد. از آنجایی که امواجِ مقناطیسی آواز، به‌مرور زمان از لای یک سیم به‌سیم‌های مجاورش انتقال می‌یافت، یعنی نشر می‌کرد؛ صدای ثبت شده به‌مرور زمان جر و مغشوش می‌گردید و به‌همین سبب ذخیره‌ی آواز روی وایرها برای درازمدت امکان‌پذیر نه‌بود؛ از همین جهت آن را ثبتِ خام می‌نامیدند.

آوازه‌های ثبت شده روی وایرها باید به‌زودی ممکن به‌روی ریکاردهایی که از سنگ سلیت (سلیکان) ساخته می‌شدند؛ انتقال می‌یافت تا از خرابی آنها جلوگیری شده باشد؛ زیرا سنگ سلیت که امروز در چیپ‌های حافظه‌ی کمپیوتر کاربرد دارد، ظرفیت نگهداری آواز را برای مدت‌های طولانی در خود دارد. پسان‌ها ریکاردهای مصالحی و سپس پلاستیکی روی‌کار آمده کار را آسان ساخت و انگاهی که فیتته‌های پلاستیکی اختراع شد که به‌یک روی آن براده‌ی آن پخش می‌کردند و روی دیگر آن پلاستیک خالص بود؛ و این رویه مانع انتقال امواج مقناطیسی از یک لایه‌ی نور به لایه‌ی دیگر آن می‌گردید. به‌هرحال، در رادیو کابل آن زمان، دوپایه وایر ریکادر ثابت در استدیوها و یک پایه ریکادر سیار و قابل انتقال (پورتابل) در دفتر من موجود بود؛ که از آن برای ثبت مصاحبه‌ها استفاده می‌شد؛ و مسؤولیت به کار انداختن این آله نیز از همان ابتدا بر عهده‌ی من بود. پس بنابر دستور عبدالغفور برشنا؛ با خود او و داکتر عبدالاحمد جاوید؛ این وایر ریکادر را گرفته به‌خانه‌ی سیدجلال آغا رفتیم و در آنجا آواز مسعوده جان جلال را ثبت کردیم. چون در آن روزگار آوازخوانی زنان و دختران عیب بزرگی تلقی می‌گردید؛ قرار برین شد که آواز مسعوده جان را به‌نام مستعار فرشته به نشر برسانیم.

این پارچه نخستین آواز طبقه‌ی نسوان بود که از رادیو به‌نشر رسید. چندی پس از آن به‌عین شیوه، به‌منزل یعقوب ماستر اسکوت که پس از پناه بردن به پاکستان به‌نام مهرخان معروف گردید و سال‌ها از رادیو پاکستان بر ضد خانواده‌ی شاهی افغانستان تبلیغ کرد؛ رفته آواز خاتم او - خدیجه شیون ضیایی - را که بعد ازین به‌نام خاتم پروین معروف گردید؛ ثبت نموده، از رادیو به‌نشر رسانیدم. این خدیجه یا پروین دختر سردار رحیم شیون شاعر معروف بود که پسر نصرالله خان نایب‌السلطنه و نواسه‌ی امیر عبدالرحمن خان بود. خاتم پروین پسان‌ها با چادری به‌رادیو می‌آمد و آوازش به‌صورت

مستقیم از رادیو پخش می‌شد. پس او اولین زن نیست که آوازش از رادیو کابل به صورت زنده و مستقیم پخش گردید.

زنان هنرمندی که پس از اینها به رادیو آمده، آواز خواندند؛ عبارت بودند از خانم ناینایی که اگر اشتباه نکرده باشم اسمش محتاب بود و پس از او سامیه

هاشم میرزاد و

ا عتقاد (دی)،

زرین که داکتر

زرغونه (خواهر)

خانم حبیبه

آزاده می‌خواند، و

خانم ژیللا که در

می‌خواند، خانم

دختر اصیل خان

که به نام رخشانه

ناهدید، خانم

به نام جلوه می



سامیه میرزاد

میرزاد (خواهر)

صالحه فاروق

خانم لیلا، خانم

دندان بود، خانم

بزرگ ناهید)

انوری که به اسم

چند سال بعد تر

اول به نام سونیا

حمیده وزیر

فرقه مشر وزیر

می‌خواند، خانم

بیکر که اول

خواند و پس چهارمین خانمی که آوازش از رادیو کابل به نشر رسید از یک وقفه ی

طولانی که دوباره به رادیو آمد اسم هنری اش را تغییر داده افسانه ساخت.

این خانم‌ها و امثال شان، با آوازهای لطیف خویش برنامه‌های رادیو را

رنگینی و پژهینی بخشیدند.

در زمان تصدی استاد برشنا بعضی از رادیو درام‌ها نیز از رادیو به نشر

رسید که در آنها زنان نیز نقش داشتند؛ چون مثل زن در رادیو نه بود؛ باز هم

برخی از خانم‌های روشنفکر که حاضر به ایفای نقش‌های این درامه‌ها می

شدند؛ با تیپ ریکارد در به خانه‌های شان رفته؛ آواز همان بخش نقش‌های آنان

را ثبت می‌کردم و بعد آن را در جریان نشر مستقیم درامه‌ها، از رادیو در

جاهایی مربوط از طریق تیپ به نشر می‌رساندم؛ و اگر مجالی برای ثبتِ درامه‌ها می‌یافتیم؛ این آوازه‌ها را در قسمت‌های مربوطه ایدیت می‌کردیم. مشکل کار من در هردو صورت آن بود که سطح یا لیول آواز ثبت شده با آواز مثیانی که درامه را به صورت زنده اجرا می‌کردند؛ برابر نه بود و ناچار بودم هردو را به هر سختی که هست همسطح بسازم، اما تون آواز ثبت شده که اغلب با آواز زنده متفاوت می‌بود؛ چاره‌ی نه‌داشت؛ باز هم چون این پدیده



توسعه‌ی کتاب در هنگام وصال در اقلیای غرب

در کشور به صورت کل جدید بود؛ کسی متوجه این حالت نمی‌گردید. نوازنده‌گانی را که درین برهه‌ی زمانی با رادیو همکار بودند؛ آنانی که اسامی شان همین لحظه در حافظه‌ام می‌گذرد؛ عبارت بودند از: استاد دین محمد ماشین، استاد سلطان احمد معروف به لالا ناظر، استاد محمد عمر، استاد محمود چشتی معروف به چاچه محمود، استاد محمد رحیم معروف به لالا رحیم و امثال اینها. خواننده‌های مشهور عبارت بودند از: استاد غلام حسین، خلیفه قاسم جو، استاد غلام دستگیر شیدا، استاد محمد عمر که در اول غزلخوان بود و سپس به نواختن رباب روی آورد، استاد امیر محمد، استاد محمد نبی نتو،

خلیفه صابر، لطیف (برادر مجید طنابوری) عبدالرزاق شوقی، کریم شوقی، میرزا عبدالباقی کابلی معروف به ماما باقی، و امثال اینها؛ و پساخوا ابراهیم نسیم و برادرش محمدحسین ارمان، پسرانِ خلیفه قاسم جو هریک یعقوب قاسمی، یوسف قاسمی و آصف قاسمی، نواسه‌ی دختری او موسی قاسمی و محمدحسین پسر استاد غلام حسین، مؤمن خان بیلتون، جلیل زلاند، حفیظ الله خیال و برادرش عبدالله ریخان، سخنی احمد خاتم و تعداد زیاد دیگر که نامهای شان در حافظه‌ام مانده، همکاری هنری شان را با رادیو آغاز کردند.

مرحوم استاد برشنا در قسمتِ موسیقی و رادیو درام‌ها زحمت زیادی کشیده دستاوردهای خوبی برای رادیوی نوپای کشور به ارمغان آورد. پس از او آمریتِ نشرات را احمدعلی درانی رییس سابق انجمن ادبی کابل بر عهده گرفت و داکتر عبدالاحمد جاوید مدیر عمومی نشرات بود و کارهای عمده‌ی بخش نشرات را پیش می‌برد؛ چون این هردوی اینها از جمله‌ی دانشمندان نخبه و نویسندگان خوب و اهل ادب بودند به نشراتِ رادیو روحیه‌ی دیگری داده بودند که برای مردم سخت دلچسپ بود؛ ولی عذیبی از متعصبین گردآمده به‌دور صدراعظم؛ به‌شدت در پی تخریب آنها برآمده مهتان می‌زدند که این دو نفر به‌نفع ایران تبلیغ می‌کنند در حالی که احمدعلی درانی در مملوئی نام خود همیشه لقب شهزاده را به‌کار می‌برد و از اشخاص نزدیک به نادرشاه بود که او را از هندوستان آورده، رییس انجمن ادبی ساخت و رابطه‌ی او با خانواده‌ی شاهی بسیار مستحکم بود و داکتر جاوید که از مردم پایان چوک کابل بود، داکتری زبان و ادبیات دری را از دانشگاه تهران گرفته بود و رساله‌ی داکتری خود را در باره‌ی خوشحال ختک و شعرهای دری او نوشته؛ و آثار شکسپیر را در همان زمان به‌زبان پشتو ترجمه نموده بود؛ ولی با همه‌ی اینها از طرف حلقه‌های مربوط به محمد داوود و برادرش محمدنعم به‌شدت تمام تخریب می‌شدند. این امر سبب گردید که هردوی آنها به‌بسیار زودی از رادیو کابل کنار زده شوند و استاد عبدالرشید لطیفی

که از ژورنالیستان و درامه‌نویسانِ برازنده‌ی کشور بود به‌ریاستِ نشراتِ رادیو مقرر شدند. در هنگامِ تصدیِ ایشان برنامه‌های تازه‌ی زیادی در رادیو ایجاد گردیده؛ خواننده‌های زن بیشتر شد. اینها با چادری به‌رادیو می‌آمدند و ما آوازِ شان را ثبت می‌کردیم. از جمله‌ی این خانم‌ها کسانی که نام‌های همین لحظه در ذهنم می‌گذرد؛ عبارت بودند از: حبیبه انوری که خواهرِ زمان انوری بود و نام مستعارِ آزاده را اختیار نمود؛ حمیده وزیرِ دخترِ جنرال اصیل‌خان وزیرِ نام‌رخشانه را برگزید، کبرا دخترِ سردار کبیرخان در ابتداء به‌نام سونیا به‌آوازخوانی شروع نمود؛ ولی برای مدتی از دستگاهِ رادیو دوری جست؛ چون یکی دو سال بعد دوباره به‌همکاری آغاز نمود؛ زنده‌یاد استاد شیدا نام ژیل را برایش انتخاب کرد. به‌همین ترتیب زرغونه دخترِ استاد قربانعلی هارمونیم‌ساز که در اصل اهل پاکستان بود؛ و در آغازِ دهه‌ی دموکراسی خواهرش ناهید نیز به‌آوازخوانی شروع نمود؛ نجیبه حیدری نام شکילה را برگزید؛ خانم زرین که نام اصلی او به‌یادم نمانده و داکترِ دندان بود؛ خانم لیلا که اسم اصلی او را نیز فراموش کرده‌ام؛ و امثال اینها.

درین زمان بعضی از برنامه‌های رادیو نیز توسطِ گوینده‌های اناث از رادیو پخش شد و اولین نطاقِ زن خانم لطیفه کبیر سراج بود. این خانم‌ها در ابتدا به‌رادیو نمی‌آمدند؛ بلکه مرا به‌خانه‌های شان می‌فرستادند تا چیزی را که قرائت می‌کردند، ثبت نمایم.

چون استاد رشید لطیفی به‌تیاثر و درامه‌ها علاقه‌مندی زیادی داشت؛ به‌نشر رادیو درام‌ها و پارچه‌های تمثیلی رادیو نیز آغاز کرد. چون این درامه‌ها را نمی‌شد همیشه از نقش زنان در آنها، به‌دور نگهداشت؛ استاد لطیفی دست به‌ابتکار زده، برای مقامات ریاست مستقل مطبوعات گفت تا چند مردان را مجبور به‌زنمائی بسازیم؟ اجازه دهید نقشِ خانم را به‌آوازِ خودِ شان پخش کنیم؛ ازین سبب اجازه یافت تا دو - سه خانم را برای ایفای نقشِ زنان پیدا نماید و باز هم بنابر شرایط همان عهد من مجبور بودم به‌منازلِ این خانم

ها رفته، آواز شان را که به رهنمایی استاد لطیفی و زنده یاد عبدالرحمن بینا و گاهی نیز لطیف نشاط نقش بازی می کردند؛ ثبت نمایم و بعد آن را با بقیه ی درام که در استودیو رادیو ثبت می شد ادیت نموده، یکجا سازم. در چنین حالتی، چون صدای خانم ها جداگانه ثبت می شد؛ لیول یا سطح آواز ممثلین مرد با سطح صدای ثبت شده ی خانم ها مطابقت نمی داشت و اینکار اشکالات زیادی را برای ما می آفرید؛ پس مجبور بودیم که با تلاش زیادی هردو بخش را همسطح بسازیم؛ ولی در برخی از موارد این کار امکانپذیر نه بود؛ زیرا وسایل زیاد پیشرفته برای ادیت را در اختیار نه داشتیم. چون نخستین مراحل نشر آواز ممثلین زن از رادیو بود، اکثریت شنونده گان رادیو به این تفاوت آواز ملتفت نمی شدند؛ زیرا شنیدن آواز لطیف زن از رادیوی کشور برای شان لذتبخش بود؛ ازین سبب کسی به نواقص تکنیکی مسأله توجهی نمی کرد. چون درین زمان در تیاتر که صحنه ی تمثیل خوانده می شد؛ هنوز مردان با پوشیدن لباس های ویژه ی خانم ها و آرایش زنانه، نقش اناث را بازی می کردند که درین راستا بارق شفیع، حسین ارمان، نعیم جان و امثال ایشان بسیار موفق بودند. رادیو درام ها را عبدالرحمن بینا و گاهی هم قیوم بیسدر ترتیب می داد که هردو در کار خود استادان توانایی بودند. بینا با همکاری لطیف نشاط اولین فلم سینمایی افغانستان را که عشق و دوستی عنوان داشت، با همکاری ستاره های فلم هندی از طبقه ی اناث؛ به زبان دری تولید کردند که در کابل و ولایات با استقبال پرشور جوانان رو به رو گردید. پس از فوت بینا که در سال ۱۳۴۴ و یا ۱۳۴۵^ش بود؛ استاد رفیق صادق از تیاتر معارف (پوهنی نداری) که در محوطه ی لیسه ی استقلال - درست در محل تالار نمایشات امروزی آن مکتب - قرار داشت؛ به رادیو آمده، مدیر درام و دیالوگ اداره ی هنر و ادبیات گردید و تحول عجیبی را درین ساحه به راه انداخت.

آوازخوانان و نوازنده گانی که از اطراف به کابل می آمدند؛ از آنها امتحان

گرفته می‌شد؛ در صورتی که ازین آزمایش پیروز بدر می‌آمدند؛ برای شان برنامه‌ی نشر مستقیم داده می‌شد. نطاقان و اناسرها در ابتدا تنها مردان بودند؛ از خانم‌ها کسی برای نطاق حاضر نمی‌گردید و اگر حاضر هم می‌شد؛ در زمان صدارت هاشم‌خان و آغاز نخست وزیری سپهسالار شاه محمودخان برای ایشان اجازه‌ی گرداننده‌گی برنامه داده نمی‌شد؛ زیرا شرایط روزگار را برای این کار مساعد نمی‌پنداشتند چرا که در ماههای نخستین نشرات امتحانی رادیو میاگل جان آغای تگاب با جمعی از ملاها به عنوان مخالفت با نشر موسیقی از رادیو و چاپ شدن عکس اعلیحضرت در روی بانگوت های افغانی دست به مظاهره‌بی در شهر کابل زدند که حتی با میانجی‌گری حضرت صاحب شوربازار نیز خاتمه یافته نه‌توانست؛ ولی محمدهاشم با توزیع همان پول در بین ملاهای مظاهره کننده، بالای آن‌ها چالی رفت که به‌جز از خاتمه دادن به مظاهره کار دیگری نمی‌توانستند. نطاقان معروف دری عبارت بودند از: غلام عمر شاکر، نیک محمد قایل، عبدالاحد لطیف‌زاده، سرور رنا و امثال اینها و گوینده‌گان زبان پشتو عبارت بودند از عبدالغفور ویاند، فقیر محمد معروف خیل، و پسان‌ها عبدالقدیر فهیم، قدوس تندر، بلال بری و نظایر شان.

مدت کار لطیفی در رادیو نیز زیاد دوام نه‌کرد؛ زیرا او را در مطبوعات مدیر روزنامه ساختند و در زمان صدارت محمد داؤود؛ پس از ضیاء قاریزاده او را رییس پوهنی‌نداری مقرر کردند و در عوض وی، عبدالرؤف بینوا را که اهل قندهار بود و به‌زبان پشتو شعر نیز می‌سرود؛ برای دوره‌ی اول رییس نشرات رادیو مقرر کردند؛ و در زمان تصدی او بود که ریاست تخنیک‌ی رادیو داخل تشکیل ریاست مستقل مطبوعات گردید.